

عبدالحسین آگاهی

در بارهٔ برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم



(به مناسبت هفتادمین سالگشت انتشار مقالهٔ لنین)

- درباره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم
- عبدالحسین آگاهی
- انتشار مجدد: چاوشان نوزایی کبیر
- آدرس:

<http://chawoshan.mihanblog.com>

در باره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم

از زمان انتشار این مقاله تا کنون عظیم ترین وقایع تاریخ بشر روی داده است . هنوز هفت سال تمام گذشته بود ، که با پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به سازماندهی و رهبری لنین ، صفحه نئی در تاریخ بشر گشوده شد . اگر سوسیالیسم به همت مارکس و انگلس از پنداری خیر خواهانه در باره استقرار حکومت عدل در جامعه بشری به دانشی جهت تحقق این آرمان والا مبدل شده بود ، پس از پیروزی اکتبر کبیر این نظریه علمی به واقعیت عملی زندگی روزمره میلیون ها مغز و دست خلاق و سازنده در یک ششم کره زمین مبدل گردید.

پس از پیروزی تاریخی سوسیالیسم در جنگ جهانی دوم بر فاشیسم _ این دیکتاتوری تروریستی آشکار مرتجع ترین و تجاوزکارترین محافل امپریالیستی _ با ایجاد جامعه سوسیالیستی در عده ای از کشورهای اروپا ، آسیا و آمریکای لاتین سیستم جهانی سوسیالیسم بوجود آمد .

جنبش های رهایی بخش ملی ، ضد امپریالیستی و دمکراتیک در سراسر جهان سرمایه داری قوت و وسعت گرفت . بسیاری از کشورهای وابسته ، نیمه مستعمره و مستعمره سابق زنجیر بردگی و

درباره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم.....عبدالحسین آگاهی
اسارت امپریالیسم را گسستند . بحران های جهان ظلم و ستم کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی
عمیق تر گردید. از دایره نفوذ و قدرت سرمایه انحصاری کاسته شد ، به ریاکاری و مکاری ، وحشی
گری و خونخواری آن افزوده شد ... و همه و همه رویدادهای عظیم جهان ما بارها صحت و دقت
اندیشه های اصولی و نتیجه گیری های عام لنین را در این مقاله و دیگر مقاله ها و آثار جاویدان او
به ثبوت رساند .

مقاله لنین با این جملات آغاز شده است :

" انگلس در خصوص خود و دوست شهیرش چینین می گوید - آموزش ما دگم (حکم جامد)
نیست بلکه رهنمون عمل است . در این اصل کلاسیک آن جنبه ای از مارکسیسم که اکثراً از نظر
دور می دارند با قوت و صراحت شگرفی خاطر نشان گردیده است . و ما با از نظر دور داشتن آن ،
مارکسیسم را به یک چیز یک طرفی ، زشت و بی روح تبدیل می کنیم ، عصاره حیاتی آن را می
کشیم ، ارکان اساسی تئودیک آن یعنی دیالک تیک یا آموزش مربوط به تکامل تاریخی جامع
الاطراف و مشحون از تضاد را منهدم می سازیم ، ارتباط آن را با وظایف عملی معین زمان ، که در
هر چرخش تازه تاریخ تغییر پذیرند قطع می نمائیم "

(لنین ، مجموعه آثار منتخبه در یک جلد ، ترجمه محمد پورهرمزبان ، ص ۳۰۸ ، استناد همه جا به
این کتاب است)

درباره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم.....عبدالحسین آگاهی
اواخر سال ۱۹۱۰ (آذر ۱۲۸۹) روزنامه "زوزدا" (ستاره) که به ابتکار لنین در پتربورگ (لنینگراد
کنونی) آغاز انتشار نهاد ، در شماره ۲ مورخه ۲۳ دسامبر (۲ آذر) مقاله " در باره برخی از
خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم " را به چاپ رساند . و این زمانی بود که مارکسیسم بحران
عمیقی را می گذراند ، بحرانی که ، به نوشته لنین ، " با تمام اوضاع اجتماعی و اقتصادی دوره
جاری " ارتباط داشت .

در مقیاس جهانی : در احزاب سوسیال دمکرات بین الملل دوم ، پس از وفات فریدریش انگلس
(۱۸۹۵) ، اپورتونیسیم (فرصت طلبی) و روپزیونیسیم (تجدید نظر طلبی) رفته رفته قوت می
گرفت. در دهه اول قرن بیستم میلادی اختلاف نظرها در این احزاب گسترش می یافت . در این
دوره بطور عمده چهار جریان اندیشه ای _ سیاسی در بین الملل دوم به نظر می رسید :

۱) جریان فرصت طلب (اپورتونیسیم) راست و تجدید نظر طلب (روپزیونیست) که در واقع از
گروه تجدید نظر طلبان رفورمیست (اصلاح طلب) سنتی تشکیل شده بود . آنها امپریالیسم را به
اصطلاح خودشان " سوسیالیسم دولتی " می دانستند . و این درست همان نظریه ای است که
امروز بسیاری از " منقدین " وطنی و غیر وطنی مارکسیسم ، بعنوان " آخرین نتایج بررسی های
علمی " خود به خورد ، به اصطلاح خودشان ، ، " عوامان " و " ساده لوحان " می دهند . برنشتین ،
داوید ، میلرمان ، فولمار ، واندرولد ، آدلر ، بائوئر ، بونومی ، بیسولاتی ، والتینوف ، بوشکویچ ، بوگدانف ،
بازارف و دیگران از سران آنها بودند .

درباره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم.....عبدالحسین آگاهی
(۲) جریان " چپ " انشعابی (سکتانت) و جزمی (دگماتیک) که به نام های آنارکوسوسیالیسم و آنارکوسندیکیالیسم موسوم بود و لزوم دولت کارگری (پرولتری) در دوران گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را انکار می کرد و طرفدار " نشاندن اتحادیه ها به جای دولت " بود ، یعنی افکاری که امروز هم عده ای از " منقدین " مارکسیسم _ لنینیسم تکرار می کنند . نمایندگان این جریان های انقلابی خرده بورژوائی سورل ، اُروه ، چرنوف و دیگران بودند .

(۳) جریانی که در دههٔ پیش از جنگ جهانی اول (۱۹۱۸_۱۹۱۴) در جنبش سوسیالیستی بین المللی صورت می گرفت و در مطبوعات بورژوازی به نادرستی " مرکز مارکسیستی " نامیده شد . این گروه از پیشوایان و نظریه پردازان با نفوذ بین الملل دوم که اکثراً از بانیان جنبش سوسیالیستی در ثلث آخر قرن نوزدهم بودند و در آن زمان از مارکسیسم هواداری می کردند ، تشکیل شده بود . سران این جریان نظیر کائوتسکی ، گد ، رنر ، بائوئر ، آکسلرود و دیگران در آستان جنگ جهانی اول نمایندگان اندیشه ای _ سیاسی نوع جدید اپورتونیسم (کائوتسکیسم و سانتریسم) شدند .

(۴) جریان انقلابی مارکسیستی که نمایندگان آن نظیر بیل ، لافارگ ، گد ، پله خانف از جمله مؤسسين احزاب سوسیالیستی ملی بودند . در دوره ای که از آن گفتگو می کنیم ، عده ای از آنها نیز از مارکسیسم دور می شدند . گرچه آنها در مبارزه علیه تجدید نظر طلبی نقش معینی ایفا کرده بودند، لیکن کار بنیادی نظری (تئوریک) در بررسی مسائل دوران تازه (امپریالیسم) و مبارزه علیه اپورتونیسم بین المللی به عهده مارکسیست های انترناسیونالیست نظیر لیکنخت ، لوکزمبورگ ،

درباره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم.....عبدالحسین آگاهی
مرینگ ، پانه کوک ، هورنر ، بلاگوف ، دیس و دیگران افتاد که ولادیمیر ایلیچ لنین در راس آنها
قرار داشت .

در همهٔ این دوره لنین به مبارزه خستگی ناپذیری علیه رویزیونیسم و اپورتونیسم ، در راه وحدت
نیروهای چپ در جنبش انقلابی بین المللی ، در راه ترویج نظریه و تاکتیک مارکسیستی ، اصول
سازمانی حزب طراز نوین در نهضت جهانی سوسیالیستی پرداخته بود . لنین در اثر مشهور خود "
چه باید کرد ؟ " (پائیز ۱۹۰۱ تا فوریه ۱۹۰۲ به رشته تحریر در آمده است) تجدید نظر طلبان
اپورتونیست نامدار آن زمان (برنشتین ، میلیران و دیگران) را ، که مدعی بودند جریان " نوینی "
ایجاد کرده اند که گویا به " مارکسیسم کهنه و جزمی " با نظر " انتقادی " می نگرد ، سخت
افشاء نموده نشان داد که در این جریان " نوین " ، " امکان استدلال علمی سوسیالیسم و اثبات
لزوم و ناگزیری آن از نقطه نظر درک مادی تاریخ انکار شده است ، واقعیت فقر و فاقه روز افزون و
پرولتار شدن و تشدید تضادهای سرمایه داری انکار شده است ؛ حتی خود مفهوم " هدف نهائی "
نیز بی پایه و اساس قلمداد شده و ایدهٔ دیکتاتوری پرولتاریا بدون چون و چرا رد شده است ؛ تباین
اصولی میان لیبرالیسم و سوسیالیسم انکار شده است ؛ تئوری مبارزهٔ طبقاتی نیز که گویا با یک
جامعه دقیقاً دمکراتیکی ، که بر طبق ارادهٔ اکثریت اداره می شود ، تطبیق ناپذیر است _ رد شده
است و قس علیهذا " (همان کتاب ، ص ۷۵) .

لنین در زیر نویس همین بخش از کتاب خود بویژه تاکید می کند که " در تاریخ سوسیالیسم نوین
این تقریباً یک پدیده منحصر به فرد و در نوع خود بی اندازه امید بخش است که کشمکش بین

درباره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم.....عبدالحسین آگاهی
جریانات مختلف موجوده در درون سوسیالیسم برای نخستین بار از دایره ملی خارج و مبدل به یک
جریان بین المللی گردیده است " (همانجا) .

لنین در یک سلسله از آثار خود نظیر " چه باید کرد ؟ " (۱۹۰۲) ، " یک گام به پیش ، دو گام به
پس " (۱۹۰۴) " دو تاکتیک ... " (۱۹۰۵) ، " درباره تحریم " (۱۹۰۶) ، " مارکسیسم و
رویزیونیسم " (۱۹۰۸) ، " ماتریالیسم و امپیریوکریتیسیسم " (۱۹۰۸) ، " در باره برخی از
خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم " (۱۹۱۰) و بعدها در " مقدرات تاریخی آموزش کارل
مارکس " (۱۹۱۳) ، " جنگ و سوسیال دموکراسی روس " ، " اپورتونیسم و ورشکستگی
انترناسیونال دوم " (۱۹۱۶) ، " ورشکستگی انترناسیونال دوم " ، " سوسیالیسم و جنگ " ، و "
امپریالیسم و انشعاب سوسیالیسم " و غیره با تحلیل عمیق و همه جانبه ریشه های اقتصادی _
اجتماعی ، مشخصات طبقاتی ، نظریات فلسفی و اندیشه های سیاسی رویزیونیست های فرصت
طلب ، نقش مخرب سازمانی آنها را در جنبش بین المللی کارگری و سوسیالیستی افشاء می کرد .

از پائیز سال ۱۹۰۵ که لنین به سمت نماینده کمیته مرکزی حزب سوسیال دمکرات کارگری روسیه
در " دفتر جهانی سوسیالیستی " برگزیده شد ، مبارزه خود را در راه پاکی جهان بینی انقلابی علمی
طبقه کارگر از هر گونه گرایش ها و انحرافات " چپ " و " راست " ، در راه وحدت همه نیروهای
انقلابی بین الملل سوسیالیستی گسترش داد. او در مقاله خود " مارکسیسم و رویزیونیسم " در باره
مضمون ایده تئولوژیک تجدید نظر طلبی در مارکسیسم نوشت : " رویزیونیسم در رشته فلسفه به
دنبال " علم " پروفیسورمابانه بورژوازی می رفت : پروفیسورها " به سوی کانت رجعت " می کردند،

درباره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم.....عبدالحسین آگاهی
_ رویزیونیسم هم به دنبال نئوکانتیست ها کشیده می شد. پروفیسورها هزار بار سفله گویی های
کشیشی را علیه ماتریالیسم فلسفی تکرار می کردند ، _ رویزیونیست ها هم با تبسمی اغماض آمیز
زیر لب (کلمه به کلمه طبق آخرین کتاب دستی) زمزمه می کردند که ماتریالیسم مدت هاست "
رد شده است " ، پروفیسورها با دادن نسبت " سگ مرده " به هگل او را مورد تحقیر قرار می دادند
و در حالیکه خودشان ایدالیسمی را ترویج می کردند که هزار بار پست تر و مبثذل تر از ایدالیسم
هگل بود _ با نظر حقارت به دیالک تیک می نگریستند _ رویزیونیست ها هم از پی آنها در
منجلا ب لوث فلسفی علم غوطه ور شده " اولوسیون " (تکامل) " ساده " (و آرام) را جایگزین
دیالکتیک " زرنگ " (چاپک) و انقلابی می کردند... (همان کتاب ، ص ۳۱) . و در افشای اندیشه
های سیاسی رویزیونیسم که تلاش می کرد مهم ترین اصل مارکسیسم یعنی آموزش مربوط به
مبارزه طبقاتی را مورد تجدید نظر قرار دهد و با ستایش از " دمکراسی بورژوازی " دولت را نماینده
" اراده اکثریت " و نه ارگان حکمرانی طبقاتی معرفی کند و بالتیجه استثمار شوندهگان مظلوم و را
به سازش و اتحاد با استثمارکنندگان ظالم و دعوت نماید ، نوشت : " مسلم است که این اعتراضات
رویزیونیست ها در سیستم کاملاً موزونی از نظریات یعنی نظریات بورژوا _ لیبرال که دیر زمانی
است معروف است خلاصه می شود . لیبرال ها همیشه می گفتند که پارلمانتاریسم بورژوازی ،
طبقات و تقسیمات طبقاتی را از بین می برد ، چون کلیه افراد بدون هیچ فرقی حق رای و حق
شرکت در امور دولتی دارند . تمام تاریخ اروپا در نیمه دوم قرن نوزدهم و تمام تاریخ انقلاب روسیه

درباره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم.....عبدالحسین آگاهی
در آغاز قرن بیستم به رای العین نشان میدهد که این نظریات تا چه حد پوچ و بی معنی است " (همان کتاب ، ص ۳۳) .

لنین در این اثر و یک رشته دیگر مقالات خود به وضوح هر چه تمامتر نشان میدهد که چگونه رویونیسم فرصت طلب تلاش دارد جنبش سوسیالیستی را به خدمت بورژوازی لیبرال و نظام سرمایه داری درآورد . و پندارهای لیبرالی درواقع پرده ستر تمایلات آزمندانۀ استثمارگران جدیدی است که می خواهند امتیازات ناحق را " بطور مسالمت آمیز " با استثمارگران قدیم تقسیم کنند (همان کتاب ، ص ۳۴۷) .

مقاله ای که هفتادمین سال انتشار آن را یاد می کنیم ، زمانی به رشته تحریر در آمده است که قشرهای گسترده ای از توده های زحمتکش در عرصۀ جهانی و بویژه در کشور روسیه به شرکت آگاهانه در زندگی اجتماعی برانگیخته شده بودند .

در کشور روسیه ، از اواسط سال ۱۹۱۰ وضع تازه ای پدید آمده بود . سیاست ارتجاعی اختناق و کشتار جمعی استولیپینی (نام نخست وزیر تزار) که تزاریسم روسیه پس از شکست انقلاب (۱۹۰۷_۱۹۰۵) پیش گرفته بود به ورشکستگی انجامید . رکود در صنایع متوقف شد و پیشرفت آغاز گردید . اما رشد صنایع در نظام سرمایه داری آن زمان روسیه با تشدید استثمار و وخیم تر شدن وضع زندگی کارگران توأم بود . در تابستان این سال اعتصاب کارگران مسکو آغاز شد . اواخر سال تظاهرات سیاسی در مسکو ، پتربورگ و دیگر شهرها بر پا گشت . اجتماعات و اعتصابات دانشجویی آغاز گردید . تضادهای طبقاتی در روستا هم عمیق تر و شدیدتر شد . موارد آتش زدن املاک اربابی

درباره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم.....عبدالحسین آگاهی و مزارع کولاک ها پیوسته افزوده می شد . به یک کلام : جنبش انقلابی اوج می گرفت . توده های هر چه وسیع تری به شرکت در زندگی سیاسی جلب می شدند . در عین حال اپورتونیست ها ، رویزیونیست ها ، لیکویداتورها (هواداران " انحلال " حزب) و اتزویست ها (طرفداران عدم استفاده از تربیون مجلس و " فراخواندن " نمایندگان حزب از رومای روسیه) و غیره به کارشکنی و خرابکاری افزوده بودند . لنین در این باره می نویسد : " دوره سه ساله گذشته آنچنان قشرهای وسیعی را به شرکت آگاهانه در زندگی اجتماعی برانگیخت که اغلب آنها فقط اکنون برای اولین بار به طرز واقعی شروع به آشنایی با مارکسیسم نموده اند . جراید بورژوازی در این باره به مراتب بیش از سابق افراد را دچار گمراهی می نمایند و دامنه این گمراهی را بیشتر وسعت می دهند . انحطاط در درون مارکسیسم در چنین شرایطی بخصوص خطرناکست . بدین جهت پی بردن به دلایل ناگزیر بودن این انحطاط در دوره فعلی و متحد شدن برای یک مبارزه پیگیر بر ضد آن ، به معنای مستقیم و دقیق کلمه ، وظیفه ای است که زمان در مقابل مارکسیست ها قرار داده است " (همان کتاب ، ص ۳۰۹) . برای انجام این وظیفه تاریخی بود که لنین به نوشتن اثر نامبرده پرداخت .

لنین دو سال پیش از نوشتن این اثر در اثر دیگر خود بنام " مارکسیسم و رویزیونیسم " روشن کرده بود که " تجدید نظر طلبی یک پدیده بین المللی است " و اجتناب ناپذیر بودنش معلول ریشه های طبقاتی آن در جامعه سرمایه داری است . لنین در پاسخ این سؤال که " چرا رویزیونیسم عمیق تر از ویژگی های ملی و درجات تکامل سرمایه داری است ؟ " نوشت : " زیرا در هر کشور سرمایه داری در ردیف پرولتاریا همواره قشرهای وسیع خرده بورژوازی و صاحب کاران کوچک قرار دارند

درباره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم.....عبدالحسین آگاهی
سرمایه داری از تولید کوچک بوجود آمده است و دائماً بوجود می آید ... کاملاً طبیعی است که جهان
بینی خرده بورژوازی باز و باز در صفوف احزاب کارگری رخنه می نماید " (همان کتاب ، ص
۳۵_۳۴) . همین ریشه طبقاتی است که امروز هم در جهان سرمایه داری رویزونیسم فرصت طلب
را بوجود می آورد .

لنین توضیح می داد که در رشته اقتصادیات " اصلاحات " پیشنهادی این تجدید نظر طلبان به
مراتب متنوع تر است . آنها منکر و مخالف تمرکز در امور اقتصادی اند . آنها مدعیند که تولید
کوچک در کشاورزی بوسیله تولید بزرگ کنار زده نمی شود . به عقیده آنها در رشته صنایع و
بازرگانی هم این عمل بسیار کند صورت می گیرد . آنها عقیده دارند که بحران ها اکنون نادرتر و
ضعیف تر شده است و احتمال دارد کارتل ها و تراست ها به سرمایه داری امکان دهند تا به کلی
بحران ها را مرتفع سازد . آنها مدعی هستند که دیگر سرمایه داری رو به ورشکستگی نمی رود
چون که حدت تضادهای طبقاتی رو به کاهش است ...

پیروان ماخ (۱۹۱۶_۱۸۳۸) فیزیک دان و فیلسوف اطریشی (از بنیان مکتب امپیریوکریتی سیسم)،
تجدید نظر خود در رشته فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک را زیر نام " فلسفه مارکسیسم " صورت می
دادند . لنین در مقاله خود زیر عنوان " مقدرات تاریخی آموزش کارل مارکس " که در مارس ۱۹۱۳
(اسفند ۱۲۹۲) در روزنامه " پراودا " به چاپ رسید ، نشان داد که " دیالکتیک تاریخ چنان است که
پیروزی مارکسیسم در رشته تئوری ، دشمنان او را وادار مینماید که به لباس مارکسیست درآیند ")
همان کتاب ، ص ۲۹) . و این حقیقتی است که امروز چه در مقیاس جهانی و چه در میهن ما به

درباره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم.....عبدالحسین آگاهی
نحوی بارز به چشم می خورد. لنین در کتاب فلسفی جاویدان خود " ماتریالیسم و امپیریوکریتی
سیسم " بویژه " تجدید نظر طلبی " ماخیست هایی نظیر بازارف ، باگدانف ، برمان ، گلفوند ،
یوشکویچ ، والتینوف و دیگران را بر پایه بررسی و تحلیل انتقادی بیش از ۲۰۰ کتاب افشا کرد و
آخرین دستاوردهای علوم و فنون آن زمان ، از جمله تجزیه و تلاشی جزء لایتجزای " اتم " را (که
بسیاری از " منقدین " ماتریالیسم دیالکتیک وسیله حمله به این فلسفه علمی و " رد " ماتریالیسم
بطور کلی قرار داده بودند) از نظر فلسفی تعمیم داده ، نشان داد که این نه ماده به مفهوم فلسفی
آن و نه ماتریالیسم فلسفی است که " نابد " می شود ، بلکه سرحد دانش بشر (در شناخت
طبیعت، جامعه و تفکر) است که در نتیجه کشفیات بزرگ علوم از بین می رود و انسان بیش از
پیش به عمق " دنیای صغیر " (میکروکسموس) و اوج " دنیای کبیر " (ماکروکسموس) نزدیک
می شود .

آنچه لنین در پیشگفتار چاپ اول کتاب خود نوشته است ، امروز نیز برای ما بسی آموزنده است .
لنین می نویسد : بسیاری از نویسندگانی که ادعای مارکسیست بودن (و از خود بیافزائیم : " استاد "
مارکسیسم شناسی - ع . آ) را دارند به هجوم تازه ای علیه فلسفه مارکسیسم دست زده اند . در
عرض مدت کمتر از ۶ ماه چهار کتاب منتشر شده که بطور عمده یا تقریباً تماماً از حملات به
ماتریالیسم دیالکتیک تشکیل شده است . سپس بعد از ذکر نام کتاب ها و مؤلفین آنها (که اغلب در
بالا ذکر کردیم) می نویسد : بر هیچ یک از آنها پوشیده نیست که مارکس و انگلس نظریه فلسفی
خود را ماتریالیسم دیالکتیک نامیده اند . معذالک همه آنها که علیرغم اختلافات شدید سیاسی ، در

درباره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم.....عبدالحسین آگاهی
دشمنی با ماتریالیسم دیالکتیک متفق اند ادعا دارند که در فلسفه ، مارکسیست (و یا " مارکسیسم
شناس " _ ع .آ) اند (لنین . آثار به زبان روسی ، چاپ سوم ، جلد ۱۴ پیشگفتار).

آیا همهٔ اینها با وضع کنونی مبارزهٔ اندیشه ای (ایده ئولوژیک) دوران ما شباهت فوق العاده ندارد؟!
و آیا به حق نیست که معتقدیم بررسی تاریخ واقعی پیدایش ، تحقق و پیشرفت سوسیالیسم علمی ()
از روی آثار مارکسیستی و نه کتب و مقالات دشمنان عالم نما ، " منقدان " و " مارکسیسم
شناسان " بورژوازی امپریالیستی غرب (امروز نیز برای ما بسی آموزنده است)؟!

در اثری که هفتادمین سال نشر آن را یاد می کنیم لنین پس از بررسی " دو دوره " ، یعنی دورهٔ سه
سالهٔ انقلاب اول روسیه (۱۹۰۷_۱۹۰۵) و دورهٔ سه سالهٔ پس از آن ، وجود تشابه و تمایز این دو
دوره را تشریح می کند . او " وجه تمایز این دو دوره " را در این می داند که در دورهٔ اول ، در پیش
پردهٔ صحنهٔ تاریخ ، این سؤال مطرح شده بود که نتیجهٔ این تغییرات سریع و ناموزون چه خواهد
بود ؟ لنین سپس توضیح می دهد که " مضمون این تغییرات ، به حکم جنبهٔ سرمایه داری تکامل
تدریجی روسیه، نمی توانست بورژوازی نباشد " .. و همانجا اضافه می کند : اما بورژوازی داریم تا
بورژوازی ، " بورژوازی متوسط و بزرگ ، که از خط مشی لیبرالیسم کم و بیش معتدلی پیروی می
کند ، به حکم همان موقعیت طبقاتی خود ، از تغییرات شدید می ترسید و می کوشید قسمت عمدهٔ
بقایای موسسات قدیمی را چه در نظام ارضی و چه در " روبنای " سیاسی حفظ کند " (همان
کتاب ، ص ۳۰۸ تکیه از ماست) . لنین سپس به بررسی و تحلیل موقعیت اقشار و طبقات مهم
دیگر جامعهٔ آن زمان روسیه پرداخته نشان میدهد که خرده بورژوازی روستا (که با تودهٔ دهقانی که

درباره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم.....عبدالحسین آگاهی
" از دسترنج خود " زندگی می کند در آمیخته بود) نمی توانست مساعی خود را در راه اجرای
تغییرات بورژوایی از نوع دیگری ، صرف نکند . لنین تفاوت این " تغییرات بورژوایی نوع دیگر " را
در جامعه آن روز روسیه در این دیده است که " به مراتب جای کمتری برای هرگونه بقایای کهن
سال قرون وسطایی باقی می گذارد " (همان جا) . و اما کارگران (محروم از وسائل تولید و مجبور
به عرضه نیروی کار خود به سرمایه دار) ، تا آنجا که آگاهانه به رویدادهای محیط برخورد می کردند،
نمی توانستند نسبت به تصادم بین دو تمایل فوق الذکر (تمایل بورژوازی متوسط و بزرگ لیبرال و
تمایل خرده بورژوازی روستا) که هر دو در قالب نظام بورژوازی بود ، خط مشی معینی برای
خودشان اختیار نکنند . در عین حال لنین تفاوت بین این دو تمایل را با دقت خاص خود گوشزد می
کند : " هر دو در قالب رژیم بورژوازی بودند . ولی هر کدام یک شکل کاملاً مختلف آن ، یک
سرعت کاملاً متفاوت تکامل آن را نشان میدادند و از لحاظ در بر گرفتن تأثیرات مترقی این رژیم
میزان متفاوتی داشتند " (همانجا) .

لنین با این بررسی تحلیلی و انتقادی خود از موضع طبقاتی ، مقاصد سیاسی و اجتماعی ، اندیشه
های فلسفی و نظری طبقات و اقشار عمده جامعه نشان می دهد که به هیچ وجه تصادفی نبود که
دوران ۳ ساله گذشته آن مسائلی را در مارکسیسم در درجه اول اهمیت قرار دارد که معمولاً مسائل
تاکتیکی نامیده می شوند . و چنانکه می دانیم ، این مسائل تاکتیکی را لنین خود در یک رشته
از آثارش ، به ویژه در کتاب " دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک " مطرح نموده
و راه حل آن ها را نشان داده است .

درباره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم.....عبدالحسین آگاهی
سپس لنین به بررسی و تحلیل " سه ساله دوم " می پردازد و نشان می دهد که چگونه " تصادم
تمایلات مختلف تکامل بورژوازی " اهمیت خود را همچون مسئله روز ازدست می دهد ، ارتجاع
استولیپینی و " کله خرها " ی حاکم هر دو تمایل را به عقب می زنند . " به درون می رانند " و "
برای مدتی چند خاموش می کنند " به نوشته لنین ، " کله خرهای قرون وسطایی نه تنها پیش
صحنه را پر کردند ، بلکه قلوب وسیع ترین قشرهای جامعه بورژوازی را نیز با روح . . . افسردگی و
عزت جوئی انباشتند " (همان کتاب ، ص ۳۰۹) . این تغییر شدید قشرهای اهالی را " که نسل ها
و قرن ها از مسائل سیاسی برکنار مانده و این مسائل برای آن ها بیگانه بود " چنان تکان داد و به
حرکت آورد که به طور طبیعی و ناگزیر سبب " تجدید نظر در کلیه ارزش ها و بررسی جدید
قضایای اساسی و علاقه جدید به آموختن تئوری و الفباء و اصول مقدماتی گردید " (همان جا) .
لنین به خوبی نشان می دهد که چگونه " دیالکتیک تکامل تاریخ " در دوره اول " اجرای
اصلاحات بلاواسطه در همه شئون حیاتی کشور " را در دستور روز قرار داده بود و در دوره دوم "
تجدید نظر در تجربه حاصله و فراگرفتن آن از طرف قشرهای وسیع تر و به اصطلاح نفوذ یافتن آن
در زیربنا ، یعنی در صفوف عقب مانده طبقات مختلف " را . و نظر به اینکه مارکسیسم یک شریعت
بیجان و یک آموزش پایان یافته ، حاضر و آماده و لایتغیر نبوده ، بلکه رهنمون زنده عمل است ،
لذا نمی توانست تغییر ناگهانی حیرت آور شرایط زندگی اجتماعی را در خود منعکس نماید " (همانجا) .

درباره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم.....عبدالحسین آگاهی
لنین نشان می دهد که این تغییرات شدید سبب انحطاط عمیق ، پراکندگی فکری ، انواع و اقسام
تزلزلات " و جدی ترین بحران داخلی مارکسیسم بود " . لذا رفع بحران ، دفع جدی این انحطاط و
مبارزه سرسخت در راه اصول مارکسیسم باز در دستور روز قرار گرفت . از یک سو قشرهای بسیار
وسیع طبقاتی که هنگام تنظیم وظایف اجتماعی - سیاسی خود نمی توانند مارکسیسم را ندیده
بگیرند ، در دوره قبل این جهان بینی را به طور فوق العاده یک جانبه و ناهنجاری آموختند " .
شعارهای گوناگون و پاسخ های مختلف مسائل تاکتیکی را از بر کردند " بدون این که به مصداق
مارکسیستی این جواب ها پی برده باشند " . لنین نشان می دهد که چگونه تجدید نظر در کلیه
ارزش های زندگی منجر به تجدید نظر در مجردترین و کلی ترین مبانی فلسفی مارکسیسم گردید .
" نفوذ فلسفه بورژوازی با سایه روشن های مختلف ایدالیستی خود به صورت بیماری فراگیر
ماخیسم بین مارکسیست ها انعکاس پیدا کرد " . از طرف دیگر ، تمایلات انزواطلبی و عزلت جویی
که اقشار وسیع بورژوازی را فرا گرفته سعی دارد نظریه و عمل مارکسیستی را به مجرای " اعتدال و
احتیاط " بیندازد و به لیبرالیسم بکشاند .

لنین این هر دو خطر را به موقع و به درستی دریافت . در راه پیشگیری و رفع آن به مبارزه آشتی
ناپذیر برخاست . در مبارزه سرسخت و پیگیر نظری و عملی علیه هر گونه انحراف در درون
مارکسیسم و هر گونه حملات از بیرون بود که لنین ، مارکسیسم - این علمی که رهنمون عمل
است را به پیش برد و تکامل بخشید . در نبرد تاریخی عظیم قرن بیستم ، در کارزار توده های
زحمتکش علیه امپریالیسم جهانخوار ، علیه ستم ملی و ظلم اجتماعی ، در راه آزادی ، استقلال ،

درباره برخی از خصوصیات تکامل تاریخی مارکسیسم.....عبدالحسین آگاهی
ترقی ، صلح و رفاه همگانی بود که لنینیسم شکل گرفت ، آموزش یگانه ، کامل و پیوسته رشد
یابنده طبقه کارگر ، همه زحمتکشان جهان گردید . از این روست که لنینیسم را مارکسیسم دوران
معاصر ، مارکسیسم دوران انقلاب های کارگری نامیده اند . این آموزش ، علیرغم همه تحریف ها و
حملات پی در پی از " چپ " و " راست " ، راه جنبش های رهایی بخش ملی ، ضد امپریالیستی ،
دموکراتیک و خلقی عصر ما را به سوی پیروزی روشن کرده است .

* * *

نقل از مجله " دنیا "

ارگان تئوریک حزب توده ایران

شماره ۹ و ۱۰

سال ۱۳۵۹ - تهران